

دکتر اشتیاق احمد
مرکز مطالعات فارسی و آسیایی مرکزی
دانشگاه جواهر لعل نهرو، دہلی نو۔

انعکاس تفکرات دینی، اجتماعی، سیاسی و فلسفی دکتر علی شریعتی در لابلای نامہ ہای وی

اگر تہا ترین تہا شوم، باز ہم خدا ہست و او جانشین ہمہ نداشتن ہای است۔
ہر کشوری دارای مردمان خردمند و نامدار میباشد و علمیت این عالمان، خردمندان
و متفکرین حد و مرز نمیشناسد ولی افتخار بہ آنان بر میگردد بہ کشور و زادگاہ ایشان، شاد و روان
دکتر علی شریعتی یکی از اندیشمندان و خردمندان سرزمین ایران است کہ آثار مختلفی در حوزہ
ہای فرهنگ، جامعہ شناسی، دین، مذہب، ادبیات و تاریخ دارند۔ شخصیت ایشان بہ گونہ
ای است کہ نمی توان آنرا با یکی کلمہ خوب یا بد توصیف کرد اما بہ ہر حال ایشان خدمات
ارزندہ ای بہ جامعہ علمی و عموم مردم ارایہ کردہ اند۔

دکتر شریعتی جامعہ شناس و ادیبی توانا و سخنوری کم نظیر بود۔ عشق و علاقہ او بہ
اسلام، در کنار شور و شوقی کہ برای اصلاح وضع آن زمان ایران در سر داشت، بہ ہمراہ
زبان دلپذیر و حماسی و موج آفرینش، او را بہ یکی متفکر و سخن ور مبدل کردہ بود۔ برخلاف
دیگر روشنفکران کہ می کوشند دین را بہ رابطہ فردی بین بندہ و خدا شرح و محدود نمایند، شریعتی

دین را در متن جامعه می خواست - چهره ای که او از اسلام ترسیم می کند یک ایدئولوژی تمام عیار و کارآمد و دستور العمل زندگی اجتماعی بشر است -

..... در بیکرانه زندگی چیز دو افسونم کرد، آبی آسمان که می بینم و میدانم نیست و خدایی که نمی بینم و میدانم که هست.....“

با بررسی آثار و دیدگاه های دکتر علی شریعتی او را می توان یک متفکر و انسان دوست دانست یعنی متفکری که در زمان خودش با دغدغه های زندگی انسان مدرن و معاصر سروکار دارد - دکتر شریعتی به طور خاص به نظریه پردازی در باب دین می پردازد و به فلسفه وجود دین و موضوع دین در تاریخ اشاره می کند و معتقد به وجود توانائی های بالقوه انسان و رسالت نجات بخش دین است که در مسیر تاریخی خود با موانع جدی از جمله خود دین و مذهب برخورد می کند - شریعتی همواره به موضوع هائی چون استعمار، شبیه سازی فرهنگی، مسخ فرهنگ ها، سلطه اقتصادی و مبارزه های آزاد بخش می پرداخت - وی همچنین به بحث ”عرفان، برابری، آزادی“ در آثار و دیدگاه هایش اشاره های زیادی کرد و کار، عبادت و مبارزه را مولفه های این بحث بر شمرده است - دکتر شریعتی را همچنین از شخصیت های عمده معاصر در عرصه های احیای تفکر و نوآوری های دینی می دانند -

در مورد تفکر در مورد وی باید اظهار داشت که در صد سال اخیر دو تفکر عمده عرصه مواجهه با غرب وجود داشته است - یک تفکر معتقد است که شدیداً به غرب نیاز داریم و باید عقب افتادگی های خود را از طریق غرب جبران کنیم - تفکر دیگر معتقد است که باید در برابر غرب با ایستیم و مقابل آن مشت گره کنیم، هر دو گروه برخورد های خصمانه ای با دکتر شریعتی داشته اند زیرا محور تفکرات شریعتی این بود که بدون آن که در بست در اختیار

بیگانگان باشیم، باید از نظام فکری و فناوری‌های روز استفاده کنیم - دکتر شریعتی معتقد بود انسان باید با عمل خود آینده را بسازد و مسئولیت اومی تواند وی را در جریان امور پیش برد - شریعتی همچنین انسان را مترادف با آزادی می‌داند و معتقد است که انسان باید خود را از طریق عبور از جبر طبیعت، جبر تاریخ، جبر اجتماعی و جبر خویشتن به جلوه بکشانند و جست و جوی حقیقت و عدالت به دست نمی‌آید مگر اینکه با آزادی همراه شود - از شریعتی آثار متعدد به جا مانده که برخی از آنها نامه‌های است که به دوستان و عقارب خوف‌ستاده است و جز مهم شناخت شخصیت این اندیشمند به حساب می‌آید، بحث خویش را در مورد نامه بی است که قسمت نامه بی که به پسر خود نوشته است قوت سخن گفتن و نصیحت در آن به تصویر کشیده است می‌پردازیم تا خواننده بداند که نامه نویسی وی هم خالی از قوت و استدلال منتهی نیست:

نامه به پسر:

”آنچه را نمی‌توانی بفهمی، کلمات نه نوشته‌یست که در نامه تو خواندم و نیز آنچه را که تا کنون نمی‌توانی دریابی، حالت ناگفتنی و حتی نافهمیدنی است که همراه نامه ات پاک کرده بودی و با پست فرستاده بودی و نامه ات را در پنج شش دقیقه، دوسه بار خواندم و اما، پنج شش روز است که مدام مشغولم و هنوز از خواندن آن فارغ نشده‌ام و انگار که هر چه سطور بیشتری را از آن می‌خوانم، سطوری که می‌مانده بیشتر می‌شود و هر چه از آن می‌فهمم، آنچه باید از آن به فهمم، بیشتر می‌ماند و گویی - به تعبیر تشنگ مولانا - این معنی - که به سراغ من فرستاده‌ای - هفته ای است که سردرد نبال من دارد“ و عمری را هم اگر بر پشت زمین در فرار باشم، چون سایه ای سح در تعقیبم خواهد بود و تا آن لحظه که خود را در گودال سیاه گوری افکنم، رها می‌خواهد کرد“

بازی با کلمات و روانشناسی نویسنده از قسمت متن نامه به پسر به خوبی آشکار است "در این گفتگو که منم که با تو سخن می گویم و آن هم نه سخن دنیا - کلمات بازیچه های مصلحت بازی و سیاست بازی و تکیه بازی نیستند، رسولان پیام آور معصوم اند که از حقیقت سخن می گویند و حامل "روح اند"، نه آن روحی که فیلسوف ها و صوفی ها و زاهد ها و قرآن خوان های سرقبر از آن حرف می زنند و علماء در باره اش بحث می کنند که هست یا نیست و چگونه است؟"

متن فوق که باز هم قسمت از نامه به پسر است طرز تفکر دینی در ابا جهان بینی وی

بیان میدارد - جای دیگری می فرماید:

"شب که می رود" همه چیز روشن می شود؛ یعنی: "اختلاف"؛ صبح که برمی خیزد، خفته ها برمی خیزند و صف ها جدائی شوند و جبهه ها کشف می شود، یعنی "تضاد"؛ و این یکی از "آیات روشن" خداست - و نمی دانم چرا این آیه روشن کتاب خدا را تاریک می بینند که: "کسان الناس امه واحده". مردم، یک توده واحدی بودند، همه یکی و همه با هم در یک صف، یک نواخت، قالبی متشابه، تساوی، هم ارز و هم اندازه هم، در یک وضع، یک راه، یک احساس، یک تیپ، یک فکر و یک فرهنگ و یک تاریخ و یک ادب و همه مثل هم، افراف یک جمع، کپی یکدیگر و همه نسل های یک جامعه، پشت در پشت، نسخه بدل یک "متن"، یک "اصل"؛ "جد بزرگ قبیله"!

و این بود که هیچ چیز نبود که به توان آدم ها را با آن سنجید و از هم جدا کرد - از ناچای اسم ها و صفت ها و مرزها و درجه ها و ارزش ها و حالت ها و صف های بی را که اصلاً به خود انسان ها و اختلاف های انسانی ربطی ندارد و انتخاب می کردند تا با آن ها افراد و گروه های بشری را نامگذاری کنند و توصیف نمایند و از یکدیگر مشخص سازند؛ مثل خاک یکی

قطعه از زمین را: شرقی، غربی، استوایی، چینی، رومی، مصری، یونانی، ایرانی، ترکستانی...
وطن؛ یارنگ پوست بدن را: سرخ، زرد، سفید سیاه! نژاد؛ یا خون را: یهود، عرب...! ملت؛
یا پدر بزرگ را: بنی اسرائیل، بنی عطفان، هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان... (قوم،
قبیله)؛ یا فقط با هم یک جا جمع بودن را: جامعه اروپایی، جامعه ایران، جامعه آمریکا... یا
شکل حکومت را: امپراطوری و م، شاهنشاهی ایران، ملوک الطوائفی اروپای قرون وسطی؛ یا
شکل تولید را: گله دارها، کشاورزها، صنعت کارها، فؤدالیت، بورژوازی...؛ یا حتی شکل
زندگی و تجمع را: شهری، روستایی، چادر نشین...؛ یا اندازه پول و زوری که دارند: رعیت،
متوسط؛ یا شکل کاری که می کنند: روحانی، نظامی، بازاری، کارگر، دهقان؛ یا جنسیت را:
زن، مرد، خنثی؛ یا سن و سال را: جوان، کامل و پیر....

این ها هیچکدام خصوصیت انسانی نیست و فرق آدم ها را، ارزش های مختلف انسان ها را،
صف ها و جهت ها و مسئولیت ها و هدف و صفت ها و خوبی ها و بدی ها و زشتی زیبایی ها و
حق و باطل ها و درجه وجودی و قیمت انسانی و نوعیت فطرت و کیفیت خلقت و چگونگی نقش و
اثر و کار و کرامت و فکر و اراده و آگاهی و آزادی و انتخاب و خلاصه، اندازه حقیقی وجودها و
موجودیت های انسانی انسان ها را نشان نمی دهد" - فلسفه، عقیده، دین، جامعه شناسی
وی که گمان می رود سوسیالیستی فکر کند در جامعه و ابطه به وی را ابیان میکند تصور میشود وی
جامعه شناس خوب می باشد تا فیلسوف خوب، استاد شریعتی راجع به موقف و سطح اجتماعی
افراد در جامعه را در جای دیگر این نامه چنین شرح کرده است:

"خرپول زاده ها، برای تحصیل، اروپا و آمریکا، و در بازگشت، رئیس و استاد و صاحب
منصف و مسلط بر مردم، پولدار زاده ها تحصیل در مدارس دولوکس و تحصیلات عالی

دانشگاهی، کم پولزاده‌ها، تحصیلات متوسط نیمه‌کاره، بی‌پولزاده‌ها، بی‌سواد، در تحصیل و علم به‌رویش بسته، برود دنبال عملگی، که سنت تاریخی دوران سلطنت انوشیروان دادگر و دولت بزرگمهر حکیم است که حکومت متحد "عدالت و حکمت"؛ هزار و چهارصد سال پیش حکم صادر کرد که "کفشگر زاده" حق ندارد، به هیچ قیمتی، حتی اگر پدرش همه هستی‌اش را بدهد، تحصیل کند؛ چون، تحصیل کرده که شده، جزی طبقه انتلکتوئل، تحصیل کرده و روشن فکر... طبقه دبیران می‌شود و فکر و علم که موهبتی است شریف و اهورائی و باید در انحصار اشراف و یا روحانیون بماند، بدست طبقات پست کارگر و کاسب شهری و دهقانی افتد که به شرف اندوبی روحانیت و معنویت و آن وقت، هم حکومت و هم مذهب، از انحصار "نجیب زادگان" درمی‌آید و دستهای زخمت و خاک آلود و پینه بسته نا نجیب‌ها به دامان این موهبت خدایی و آسمانی می‌رسد...

مرحوم دکتر شریعتی در زمانی پایه عرصه اجتماع و گفتگو با جامعه نهاد که هنوز پختگی لازم را کسب نکرده بود. از همین رو به تدریج در برخورد با شخصیت‌های برجسته‌ای چون شهید مطهری و... رو به تکامل نهاد. این مساله باعث شده است یگانه‌های او در مقاطع مختلف، تغییرات بسیاری پیدا کند. از سوی دیگر کسانی که از شریعتی دم می‌زنند، به تناسب مقاصدی که دارند از سخنان وی گزینش نموده و از شخصیت او برای اهداف خود استفاده می‌کنند. مثلاً اگر کسی بخواهد از روحانیت دفاع کند، به بخشی از سخنان او تمسک می‌جوید و اگر بخواهد با روحانیت بستیزد، به بخش‌گدگیری از گفته‌های او استناد میکند. ولی شخص خودی با تمام پختگی فکری بی‌کی که دارد می‌خواهد از این دغدغه‌های فکری‌گریز نماید و در قالب فرد عادی زندگی نماید، تحمل را کنار گذاشته و مطلوب حقیقی را جستجو کند، نامه بی‌کی که به

پسر عمه خود نوشته این خواست دل خود را چنین بیان میکند:

نامه به پسر عمه ...

«مگر نمی دانی بزرگ ترین دشمن آدمی فهم اوست؟ تایی توانی خراباش تا خوش باشی - مگر من که زندگی و جوانی و آرزوهایم را بر سر مطالعه و کتاب و علم تلف کرده ام جز پریشانی و پشیمانی چه دستگیرم شده است؟ کسانی هستند که بر من رشک می بردند و مرا آدم خوش بخت می دانند و اگر دوستند از شهرت و ترقی من خوش حالند، اگر دشمن اند حسد و کینه از آن به دل گرفته اند؛ مگر این شهرت و ترقی جز بدبختی تلخی و ناامیدی چه چیز برای من سوغات آورده است؟ چه شهرتی؟ الا آن نه پول، نه شهرت، نه جاه و مقام هیچ چیز مراد گیر خوش حال نمی کند - خیلی ها هستند از این که عکشان تویی فلان روز نامه باشند، یا اسمشان فلان جا با احترام و بزرگی برده شود و یا خیلی ها اورا بشناسند - و از او صحبت کنند چاق می شوند - اما من به جرم این که فهمیده ام این ها همه خواب و خیال پوچ و حرف مفت است، یک جودل مرا شاد نمی کند و به دنبال خوشی های دیگری می گردم که اصلاً در این دنیا وجود ندارد -

من الا آن به قدری از فهم و عقل بیزارم که حد ندارد، تمام بدبختی های خودم را به گردن کتاب و علم و فهم و هوش خودم می اندازم! اگر جوانی می بودم مثل سایر جوان های هم سال خودم از اسم و رسم و تصدیق و لیسانس و دانشمند محترم و شاعر فلان شده و سیاستمدار شجاع و از این چند نیات لذت می بردم و زندگی آرام و خوشی داشتم، ولی حالا دیگر هیچ چیز کام مرا شیرین نمی کند - شاید کمی فهمید باشی که من از این که مردم مرا آدم خل و گنج و بی شعوری بدانند لذت می برم؛ مردم با سواد را نمی شود کارشان کرد، ولی کسانی که عامی هستند می شود سرشان

را کلاه گذاشت و از این جهت است که من سعی دارم به طور مصنوعی همم که شده خودم را تا جایی که می توانم به خیریت بزنم و از همین جهت شاید با بیش تر کسهای ها جوری رفتار کرده ام که به دلشان به ریش من می خندند و چه قدر من از این خنده کیف می کنم؛ برای این که من واقعا آرزو دارم که ای کاش من هم یک بازاری و کاسب و زارعی بودم که از این که امسال پنبه ام خوب شده یا نرخ قند و صابون بالا آمده یا آب قنات یک جفت و نیم زیاد شده لذت می بردم و شنگول بودم و از زندگی کیف می کردم؛ چقدر خوب بود که به جای دانشمند و... که بعضی ها بدون جهت به نام بسته اند یا خرمی بودم یا آدمی بودم در سطح فکر یک خر، ای زنده باد خر...”

دکتر شریعتی جامعه شناسی صاحب نظر بود و با همین دید به تحلیل تاریخ اسلام، وضع فعلی آن و هویت ایرانی و چالشهای پیش روی او نظری کرد و در این زمینه بعضا دیدگاههای تازه ای را نیز ارائه میداد که با برداشت سنتی از دین تفاوت داشت و موجب درگیریها و اختلاف نظرهای بسیاری هم در جامعه باشد. در نامه که به دوست خود علی بازرگان نوشته بود علت چالش هارا چنین بیان داشته است:

نامه به دوست علی بازرگان:

”عزیزم آقای مهندس عبدالعلی بازرگان، در این سفر اخیرم به تهران که برایم سفری تازه بود و پراز تازگیها، بخصوص که برای نخستین بار و برخلاف آنچه همیشه می خواستم حتی برخلاف هر احتمالی که درباره خودم می دادم، هم نوع فلسفی و بلاغی شدم و اهل وعظ و منبر و حسینیه! و این تنها به خاطر ضرورت اعتقادی و فکری من بود که شرکتم را در آن بخصوص در وضع ناپایدار و

پرنوسانی که یافته بود و بالاخص انتقال امر استاد مطهری که به ایشان سخت معتمد می دیدم که چگونه میان خوارج و بنی امیه هر دو گیر کرده است! گفتم شاید آمدن من و آوردن پدرم در این موقعیت حسینی را برای گرفتن آن شکلی که ما می پسندیم می خواهیم، کمک کند و گروهی که احساس می کنند یا احساس می نماید، که میان خوارج یا بنی امیه یکی را ناچار باید برگزید و تحمل کرد، که راه دیگری نیست، شاید متوجه شوند که اگر بخوانند یا بکشند بتوانند این مؤسسه کبیر را از دست کسبه نجات دهند و به جای جمعیت جمع کردن مجلس گرم کردن نیاز نسل جدید را که حرف می خواهد و در درددار و نیازمند خوراک تازه ای است از یاد ببرند.

به هر حال، بگذریم که سخن در این کار بسیار است و من گمان نمی کنم که ماه رمضان را در ارشاد شرکت کنم، چه نمی خواهم به صورت و عاظم در آیم بخصوص که امروز حسینیه دارد شکل و اعظم خانه مجلل و مدرنی را به خود می گیرد و من هرگز نمی پسندم که به شیوه آن دسته از اهل های مدرن که پشت بلندگوسینه می زنند، یکی نوع مذهبی متجددی خود را نشان دهم از همان نوع ایرانی های که مغز و روح و روحیه شان همان ایرانی خالص آشغال است و دای فرنگی های متمدن را در می آورند و چه مسخره!“

به این معنی که مخالف و اعطان سنتی هست نمی داند چپ کند فقد می توان دید و بس یا کاری هم کرد ولی به هر صورت متوجه ساختن که در حد توان وی است، تجمل گرای تشریفات، تظاهر که پسندیده نیست که در این نامه به یک یک ان پرداخته است که در قسمت این نامه به دوست خود نوشته است ولی در جای دیگر نامه میگوید:

”در اینجایم خواهم مطلبی را که چند ماه است مرا به شدتی که در بیان نمی گنجه به خود مشغول داشته است و یک لحظ از آن غافل نیستم عنوان کنم و آن تمام کردن آن شاهکار معجزه نمای

کار در باره قرآن است - من کشف ایشان را در باره قرآن درست و بی مبالغه، شبیه کار گالیله در باره منظومه و نیوتن در باره جاذبه و پاستور در باره بیماری و... می دانم - آنها کلید علمی وحی طبیعی را به دست آورده اند و ایشان کلید علمی وحی کلامی را - من آن روز که ایشان طرح این کار را بیان می کردند، دچار یک گنجی و حیرت بی سابقه ای شده بودم و آنچه بر حیرتم می افزود این بود که چگونه؟ چرا آقای مهندس این حرف را با این سادگی و لحنی این چنین عادی بیان می کنند؟ چگونه در ضمن چنین کاری به کار دیگری هم می توانند بیندیشند؟ چرا آن را کاری در ردیف دیگر کارهای دانند؟ من به همان مقداری که آن روز توضیح فرمودند، آنچه دستگیرم شد چنان خارق العاده بود که ناگهان احساس کردم که به قرآن یک ایمان علمی پیدا کردم، ایمان علمی، همچنان که به منظومه شمسی با ترکیب آب یا حرکت بادها ایمان علمی دارم - یعنی دیدم که "وحی" است! دیدم!

من فکرمی کنم که ایشان پس از رسیدن به این تر قاعدتاً قدرت اندیشیدن و اشغال به هر امر دیگری را چه فکری و چه علمی و هر چه، از دست می دهند و چنان در آن غرق می شوند که نمی توانند در ردیف آن مسائل دیگری را هم در مغز و زندگی و روح و کار خود طرح کنند - زیرا من هیچ مسئله ای را نه تنها گذر بار قرآن بلکه دین و بلکه خدا و اثبات "ما وراء الطبيعة" و... همه چیز در ردیف آن نمی بینم - این حادثه ای است در علم مذهب؛ این تنها اثبات قرآن و وحی نمی کند، اثبات وجود خدا و غیب را می کند، آن هم اثبات خدا نه با زبان عرفان و اخلاق و فلسفه و عقل، نه با علم، آن هم علوم دقیق و آن هم دقیق ترین آن ریاضی!

خواننده های گرامی مگر استخراج مسایل از قرآن مجید کار ساده است؟ و یا هر که میتواند بحث در مورد رمزهای قرآنی داشته باشد؟ که نه، در قسمت نوشته شده نامه به دوست وی مایلی

تماس دارد که رمزها دانسته میشود! به هر صورت منظور ما بحث پیرامون نامه و نقل از قسمت های نامه هادریافت و شناخت دکتر شریعتی از شخصیت، اندیشه، قوت و صلاحیت گفتار وی میباشد تا به این نوشته اندک تصویر فیلسوفانه بی در ذهن ما ایجاد نماید.

دکتر شریعتی یکی از بزرگان اندیشه‌ی جامعه محسوب می‌شود از این باب که هم طرفداران زیادی دارد و هم منتقدان بسیاری که نشان از تاثیرگذاری این شخصیت بر بسیاری از مسائل و اندیشه‌های مذهبی و علمی جامعه دارد. مرحوم دکتر شریعتی یک قریحه سرشار و یک اندیشه پویا و جستجوگر و یک اندیشه نا آرام بود، اندیشه‌ای که همواره در پی فهمیدن و شناختن بود. مایه‌های اصلی این اندیشه یکی معارف اسلامی بود که دکتر شریعتی در خانه پدرشان و در مشهد با آنها آشنا شده بود. ویژگیهای دکتر شریعتی این بود که هویت و اصالت خود را در این مطالعات غربی گم نکرده بود و دچار خود بیگانگی نگشته بود. پیدا بود که در طول سالها مطالعه و تحصیل در زمینه جامعه‌شناسی و معارف غربی شیفته و دلباخته مطلق فرهنگ غربی نشده بود، بلکه اصالت فرهنگ غنی اسلام همواره برای او جاذبه نیرومندی در سیر و سلوک فکری و معرفتی بود و سبب شده گامهای بلندی به جلو بردارد و نتایج جالب و زیبا و ارزنده‌ای را به دست آورد.

شریعتی در مقام هوشمندی انسان موهوبی بود. یعنی نعمت خداوند بر او فراوان بود و از این نظر با آدمیان دیگر تفاوت محسوسی داشت. اما آنچه اکنون برای ما بسیار پر ارزش و اهمیت است دلیری او در اظهار وسعت نظر و همت بلند اوست که این هر سه برای ما سر مشق

اس

در یک جمله از ایمان چنین تعبیر میدارد که فقط برای حسن اختتام یک جمله از

وصیت نامه وی را چنین نقل نمائیم:
ایمان در دل من، عبارت از آن سیر صعودی است که، پس از رسیدن به بام عدالت
اقتصادی، به معنای علمی کلمه، و آزادی انسانی، به معنای غیر بورژوازی اصطلاح، در زندگی
آدمی آغاز میشود.

”سپاس از استاد محترم محمد انور خیری عضو تدریسی
بخش فارسی و پشتو دانشگاه کابل، افغانستان که در
تصحیح مقاله یاری رساندند.“

منابع:

- ۱- شریعتی، علی: نامه‌ها، مجموعه آثار ۳۲، انتشارات قلم، چاپ اول، ایران، تهران، ۱۳۶۶-.
- ۲- شریعتی، علی: جهان بنی وایدولوتزی، مجموعه آثار ۲۳، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ایران، تهران، ۱۳۷۲-.
- ۳- شریعتی، علی: چه باید کرد، مجموعه آثار ۲۰، انتشارات قلم، چاپ سوم، ایران، تهران، ۱۳۷۰-.
- ۴- شریعتی، علی: انسان بی خود، مجموعه آثار ۲۵، انتشارات قلم، چاپ سوم، ایران، تهران، ۱۳۷۲-.
- ۵- شریعتی، علی: ویژه گیهای قرون جدید، مجموعه آثار ۳۱، شرکت انتشارات چاکش، چاپ چهارم، ایران، تهران، ۱۳۷۰-.
- ۶- شریعتی، علی: انسان، مجموعه آثار ۲۴، انتشارات الهام، چاپ دوم، ایران، تهران، ۱۳۶۶-.
- ۷- شریعتی، علی: گفتگوهای تنهایی - مجموعه آثار ۳۳، بخش اول، انتشارات آسمان، چاپ دوم، ایران، تهران، ۱۳۷۰-.

۸- شریعتی، علی: هبوط، مجموعه آثار ۱۳، بخش دوم، شرکت انتشارات چاپخش، چاپ اول، ایران، تهران، ۱۳۵۹-

۹- شریعتی، علی: اسلام شناسی، مجموعه آثار ۱۶، شرکت انتشارات قلم، چاپ سوم، ایران، تهران، ۱۳۷۵-

۱۰- شریعتی، علی: بازگشت، مجموعه آثار ۶، انتشارات الهام، چاپ چهارم، ایران، تهران، ۱۳۷۳-

۱۱- شریعتی، علی: انسان و اسلام، مجموعه سخنرانی در انجمن دانشجویان دانشکده نفت آبادان، ایران-

نمونه شعروی

امشب از بهر خدا بیدار باش	تا سحر ای شمع بر بالین من
رحم کن امشب مرا غمخوار باش	سایه غم ناگهان بر دل نشست
مرگ امشب بفریادم رسد	آه ای یاران بفریادم رسید ورنه
چون به دام مرگ افتادم رسد	ترسم آن شیرین تر از جانم ز راه
بر دل ریشم نمک دیگر مپاش	گریه و فریاد بس کن شمع من!
بیش از این دیگر مگو خاموش باش	قصه بیتابی دل پیش من
جز توم در این جهان غمخوار کو؟	همدم من مونس من شمع من
دست خواهم شستن از این زندگی	و ندرین زندان امشب شمع من
ملتم ز نجیر های بندگی...	تا که فردا هچو شیران بشکنند

